

## مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دهم، شماره نوزدهم، بهار ۱۳۹۰

# در کوی آرشان سرود آرش کمانگیر به زبان گورانی از پیر کاظم کنگاوری\*

دکتر آرش اکبری مفاخر

قطب علمی فردوسی‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده

یکی از آثار باارزش و ماندگار زبان و ادبیات گورانی، سرود آرش کمانگیر از پیر کاظم کنگاوری در قرن هشتم هجری است. این سرود به ماجرای تیراندازی آرش کمانگیر در روزگار منوچهرشاه می‌پردازد. سرود آرش کمانگیر در شش بیت و در وزن ده‌هجایی سروده شده و در عین کوتاهی، دارای ارزش‌های اسطوره‌شناسی، تاریخی و زبان‌شناسی ویژه‌ای است. این مقاله به منظور شناخت این سرود با شیوه توصیفی به آوانویسی، واژه‌شناسی و ترجمه این سرود گورانی پرداخته است.

### واژگان کلیدی

آرش کمانگیر، پیر کاظم کنگاوری، گورانی، تیرگان، منوچهرشاه.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۶/۱۴ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۰/۳/۱۶

نشانی پست الکترونیک نویسنده: Mafakher2001@yahoo.com

## ۱- مقدمه

پیر کاظم کنگاوری یکی از شاعران بزرگ گورانی زبان است که در سال ۶۸۶ ه. در کنگاور - از توابع کرمانشاه - به دنیا آمده و در سال ۷۷۵ ه. در سن ۸۹ سالگی در گذشته است (صفی زاده، ۱۳۷۶: ۱۵۶-۱۵۷). یکی از اشعار زیبای او سرود آرش کمانگیر است که در شش بیت ده‌هجایی سروده شده است. هر مصرع از این سرود به دو بخش پنج‌هجایی با یک درنگ در بین هجای پنج و شش تقسیم می‌شود.

این سرود که به زبان گورانی - از زبان‌های ایرانی نو (شاخه شمال غربی) - است (بلو، ۱۳۸۳: ۵۵۵/۲; Mackenzie, 2005: 401-403)، به ماجرای تیراندازی آرش کمانگیر در دوران پادشاهی منوچهر پیشدادی می‌پردازد. در این سرود بنیادهای اسطوره‌ای همچون پرتاب تیر از البرزکوه، جدا شدن روان آرش از تن او در هنگام پرتاب تیر و بنیان‌گذاری جشن تیرگان در خور توجه است. این سرود در کنار گزارش‌های تیریش<sup>(۱)</sup> و رساله ماه فروردین روز خرداد<sup>(۲)</sup> و گزارش بزرگانی همانند ابوریحان بیرونی (۳۶۰-۴۴۰ ه. ق.) (آثار الباقیه: ۳۳۴-۳۳۵؛ التفهیم: ۲۵۴)، ابی‌الخیر رازی (۴۴۶ ه.) (روضه المنجمین: ۳۶) و گردیزی (م. ۴۴۲-۴۴۳ ه. ق.) (تاریخ گردیزی: ۵۱۸) که ضمن بیان داستان تیراندازی آرش، جشن تیرگان را به او منسوب کرده‌اند، ارزش تاریخی ویژه‌ای دارد. همچنین، از دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی، دگرگونی‌های زبانی و پیوند زبان گورانی با زبان‌های ایرانی باستان، ایرانی میانه و ایرانی نو در خور بررسی است. در این مقاله متن گورانی، آوانویسی و واژه‌شناسی شده و در پایان ترجمه و دریافت نگارنده از این سرود آورده شده است.

## ۲- متن گورانی

پیر کاظم کنگاوری مرمو:

او کوی آرشان، او کوی آرشان

بارگه شام وستن، او کوی آرشان

شام منوچهر بی، چاو رورشان  
 میرد کمانگیر، و گرد دا نشان  
 گرد<sup>(۳)</sup> و دو دسش، تیر و ترکشان  
 آما و هربرز<sup>(۴)</sup>، سرکوی سرکشان<sup>(۵)</sup>  
 تیری وست نه زی، بی و مرزشان  
 گیانش پی ایران، برشی و خشان  
 اوسا و فرمان، خواجهای خواجهکان  
 وراستن<sup>(۶)</sup> جشنی، و نام تیریکان  
 نور آرش شی، وست نه توی جهان  
 نودم پیوار بی، شی و کوی نهان (بارگه بارگه: بند ۴۱، کرده ۲)<sup>(۷)</sup>

### ۳- آوانگاری

*pīr Kazim i Kaḡawarī maramū:*  
*aw kūy Āriš-ān / aw kūy Āriš-ān*  
*bārgā-y šā-m wast-in / aw kūy Āriš-ān*  
*šā-m Manučēr bī / čāw-i rū-riš-ān*  
*mērd-i kamān-gēr / wa gird dā nišān*  
*gird wa du das-iš / tīr u tarkiš-ān*  
*āmā wa Harbarz / sar-kūy sar-kiš-ān*  
*tīr-ē wast na zōy / bī wa marz-i-šān*  
*gyān-iš piy Ērān / bar-šī wa xišān*  
*awsā wa frmān / x<sup>w</sup>ājā-y x<sup>w</sup>ājā-kān*  
*wirāst-in jāšn-ē / wa nām-i tīr-ya-kān*  
*nūr-i Āriš ši / wast na tō-y jīhān*  
*naw dam pēwār bī / šī wa kūy nihān.*

### ۴- واژه‌شناسی

**aw:** در، حرف اضافه.

**kūy:** کوه.

ایرانی باستان: *kaufa*، پارسی باستان: *-kaufa*، پارتی: *kōf*، پهلوی: *kōf*،

*kōfak*، کردی: *kō*، گورانی: *kōy*، *kūy*.

**Āriš-ān:** آرشان: آرش + ان (پسوند برای ساختن صفت نسبی).

Geldner. 1896: Yt. 37-38, 8, پهلوی: ēreš (رساله ماه فروردین روز خرداد، بند ۲۲-؛ 1897-1897-38). (Jamasp-Asana, 1913: 155-159).

فارسی در زردشتی: آرش.

به یک آرش تیر صلحش براند به ژوهر همه آفرین ها بخواند

(روایات داراب هرمزدیار: ۲ / ۲۸۷ / ۲۱)

فارسی دری: آرش.

ازان زخم آن پهلوی آتشی که سامیش گرزست و تیر آرش

(شاهنامه: ۵ / ۱۲۹ / ۵۷۷)

که بُد شاه هنگام آرش؟ بگوی سرآید مگر بر من این گفت و گوی

چنین گفت بهرام کانگاہ شاه منوچهر بُد با کلاه و سپاه

(۸ / ۳۳ / ۴۰۵-۴۰۶)

همچنین: (دیباچه شاهنامه ابومنصور: س ۸۰<sup>(۸)</sup>؛ تاریخ بلعمی: ص ۲۴۱)

تاریخ گردیزی: ص ۹۰، ۵۱۸).

ارش (نزهت نامه علایی: ص ۳۴۳).

آراش (روضه المنحمن: ص ۳۶).

متون عربی:

ارش (تاریخ الطبری: ۱ / ۴۳۵ / ۲ / ۹۹۷) ایرش (همان: ۱ / ۴۳۵ / ۲ / ۹۹۲).

ارسی (نهایه الارب: ص ۳۶۷).

ایرسی (تاریخ کامل: ج ۱ / ص ۱۸۶).

ارسناس (اخبار الطوال: ص ۱۵، ۸۴).

درباره معنای واژه آرش، یوستی (89: 1963, Justi), بارتولمه

(349: 1961, Bartholomae) و مایرهورفر (I/38: 1979, Mayrhofer)

سخنی نگفته‌اند. شاید این واژه با واژه - arša در فارسی باستان: - arša «نرینه،

قهرمان، گاونر». اوستایی: - aršan، سنسکریت: - vas-bhà «گاونر» در

- aršaka - aršāma-, xšayāršan- در پیوند باشد. - aršāma: + arša-

ama- «نیروی تهاجمی، دارای نیروی یک قهرمان» (Kent, 1953: 171). البته بارتولمه (1961: 204) -aršāma را «خرس نیرو» ترجمه کرده است. این واژه یادآور hēriš «تهدید، حمله» در کردی. hēriš birdin «حمله بردن»، hēriš kirdin «حمله کردن» و haraša / hariša «حمله» و «هجوم» در گورانی است.

**bārgā-y**: بار+گاه.

bār: اجازه، رخصت.

gā: پسوند مکان، فارسی میانه: gāh

-y: نشانه اضافه

عبارت *bārgā-y šā-m wast-in aw* یکی از جملات کاربردی و کلیدی در سرودهای گورانی است که در سرآغاز بسیاری از سرودها می آید.

**šā-m**: شاهم (= خداوندم).

šā: فارسی باستان: -xšāyaθya-، -xšāya- ماده مضارع است از ریشه -xšāy «حکومت کردن» و -θya- پسوند است. این واژه در فارسی باستان دخیل از مادی است. پارتی و پهلوی: šāh، فارسی: شاه.  
-m: ضمیر شخصی پیوسته، اول شخص مفرد.

**wast-in**: بستند، انداختند (= فرودآوردن)، فعل ماضی ساده سوم شخص جمع.

wast: از مصدر wastāy / wastin / wāstan. ماده ماضی: wast، فارسی میانه: -bast > ایرانی باستان: \*bas-ta. ماده مضارع: was، فارسی میانه: -band > ایرانی باستان: -band-a\* «بستن». ریشه -band ایرانی باستان: بستن مشتق است از هندواروپایی: ریشه -bhendh «بستن».

اگر b ایرانی باستان از bh آریایی مشتق شده باشد، در صورتی که پیش از یک آوای خیشومی یا صفیری آمده باشد، در آغاز کلمه و نیز در میان کلمه باقی می ماند، در غیر این صورت در اوستایی جدید به w و در پارتی پس از سده سوم میلادی به β بدل می شود:

اوستایی: awra- سنسکریت: abhrá-، پارتی: \*aβr (رضایی، ۱۳۸۵: ۳۲). گورانی: awr / āwr. هندواروپایی: bhendh- ← گورانی: wast.

-in: شناسه سوم شخص جمع.

šā-m: پادشاهم.

Manučēr: منوچهر پادشاه پیشدادی.

اوستایی: manuš-čīθra- «از نژاد منوش»، پهلوی: manuš-čīhr،

فارسی: منوچهر.

bī: بود، فعل ماضی ساده سوم شخص مفرد.

از مصدر bīn / būn: ماده ماضی: b، فارسی میانه: būd > ایرانی باستان:

\*bū-ta- ماده مضارع: b، فارسی میانه: baw- > ایرانی باستان: \*baw-a.

ماضی ساده: bīn, bīdān, bīm, bīd, bī, bīmin، در برخی از فعل‌های

گورانی سوم شخص جمع ماضی ساده و مصدر فعل با هم یکی هستند: kirdin،

āmān, x<sup>w</sup>ārdin

مضارع اخباری: ma-būm, ma-būi, ma-bū, ma-būim،

būin, ma-būn

čāw-i: چشم.

čāw: اوستایی: čašman-، فارسی باستان: čaša-، پارتی و پهلوی:

čāšm، فارسی: چشم، چشم. واژه «چم» در فارسی نیز به کار رفته است:

عسجدی:

از که آموختی نهادن شعرها ای شوخ چم

گر برستی شاعران هرگز نبودی آشنا

سنایی:

عالم دیگر است عالمشان نیست فرقی ز نور تا چمشان

(لغت‌نامه: ۶ / ۸۲۳۵ / ۲)

کردی: čāw, čam، گورانی: (کاربرد محاوره: čum)، čāw, čam:

- čam-it qirmz-a, čin-it hūn-īn-a.

- چشمت قرمزا است، دستت خونین است (دوره بیا و بس: بند ۱/ حسینی، ۱۳۸۲: ۱۶۷).

- *āw rū ke bālā-y Bēžan dīm ba čam*  
*sūčyām wēna-y parwāna-y lāy šam.*

- آن روز که بالای بیژن را دیدم به چشم

سوختم همانند پروانه در پیش شمع (بیژن و منیجه: ب ۳۰۲).

- *čāw-i ruswā 'ī-m biman-ū ža yām.*

- چشم رسوایی ام بماند از ایام (شیرین و فرهاد: ص ۵۳).

-ī: نشانه اضافه.

**rū-riš-ān**: روسیاهان.

rū: روی، اوستایی: raoda-، پهلوی: rōy.

riš: سیاه. (raš در اینجا به ضرورت قافیه riš خوانده می شود):

- *dawr dān na dawr-iš wēna-y dōd-i ras*

- حلقه زدند به گردش، همانند دود سیاه (شیرین و فرهاد: ص ۱۰۴).

- چو شد مرتکب آن گناه کبیر سیه گشت سر تا به پا همچو قیر

به شیخ رَش مسما شدی بعد از آن بشد خارج از حق به هر دو جهان

(شاهنامه حقیقت: ب ۸۳۷۴-۷۵)

که اندر جهان تیره رو خیره است که معنای رَش در لغت تیره است

(همان: ب ۸۵۱۹)

-ān: پسوند جمع.

rū-riš-ān در کل به معنای روسیاهان می باشد، اما در اینجا احتمالاً "به

معنای ناامیدان است.

**mērd**: مرد.

اوستایی: mareta-، فارسی باستان: martiya-، پهلوی: mart، از ریشه

mar (مردن). کردی و گورانی: pyā, pyāg, pyāw, mērd.

**kamān-gēr**: کمان گیر، صفت آرش.

صفت آرش در اوستا: *išu*. *xšviwi* «تیزتیر» و *airyanam išvatəmō*، *xšviwi* «تیزتیرترین ایرانیان»، پهلوی: *šēbāg-tigr* «تیزتیر» ← *Āriš*، تاریخ الطبری (ج ۱ / ص ۲۶۶-۲۶۷): ارشسیاطیر، ارششیاطین (ارششیاطیر) [= ارش شباطیر]: *šebā-tīr āraš-i*، مجمل التواریخ (ص ۹۶): شواتیر. ویس و رامین (ص ۳۷۸): کمانگیر.

**wa**: به، حرف اضافه.

**gird**: همه.

**dā nišan**: نشان داد، فعل ماضی ساده سوم شخص مفرد.

**dā**: از مصدر *dāy / dān*، ماده ماضی: *dā*، فارسی میانه: *dād*، > ایرانی

باستان: *-dā-ta*.\* ماده مضارع: *d*، فارسی میانه: *-dah* > ایرانی باستان:

*\*dāda*.

ماضی ساده: *dām, dāy, dā, dāym, dāyn, dān*

**nišan**: ایرانی باستان: *\*ni-šād-a*، اوستایی: *ni-šad*، فارسی باستان: *ni-*

*had-*، پهلوی: *nišan*، کردی و گورانی *nī/išān*:

*- šar-t-i Binyāmīn qudrat nišan-a*.

- شرط بنیامین قدرت نشان است (دوره دیوانه گوره: بند ۷۳).

**gird**: گرفت، فعل ماضی ساده سوم شخص مفرد.

از مصدر *girdin / girtin*، ماده ماضی: *gird / girt*، فارسی میانه: *grift*

> ایرانی باستان: *\*grb-ta*.\* ماده مضارع: *gēr / girw* > فارسی میانه: *gīr*،

پارتی: *girw-* > ایرانی باستان: *\*grb-ya*.\*

ماضی ساده: *gird/tim, gird/ty, gird/t, gird/tīm, gird/tīn*،

*gird/tin*

مضارع اخباری: *ma-gērim / ma-girwm*

**wa**: در، حرف اضافه.

**du**: دو. اوستایی: *dva-*، پهلوی: *du*، گورانی: *du, dō*،

**das-iš**: دستش.

das: اوستایی: zasta، فارسی باستان: hasta، پهلوی: dast.

-iš: ضمیر شخصی پیوسته سوم شخص مفرد.

tīr: اوستایی: tigrā, tigrī «سرتیز»، پهلوی: tigr, tīr.

u: و، حرف ربط.

فارسی باستان: uta / utā، فارسی میانه: ud.

tarkiš-ān: تیردان، ← tīr

āmā: آمد، فعل ماضی ساده سوم شخص مفرد.

از مصدر āmāy / āmān. ماده ماضی: āmā، فارسی میانه: āmād >

ایرانی باستان: āgma. ریشه gma- گونه دیگر gam- است. ماده مضارع ā، فارسی میانه: āy > ایرانی باستان: \*ā-i-a.

ماضی ساده: āmām, āmāy, āmā, āmāym, āmāyn, āmān

مضارع اخباری: m-āim, m-āī, m-āi, m-āym, m-āyn, m-ān

**Harbarz**: البرز.

اوستایی: harā-bərəzaiti- «کوه بلند»، پهلوی: harborz. فارسی: البرز.

در کردی و گورانی بخش دوم واژه barz تلفظ می شود. barz: «بلند»، bālā-

barz: «بلند بالا»، sar-barz: «سربلند». pāya-barz: «بلند پایه».

barz: ایرانی باستان: \*brzā، مشتق از ریشه -barz «بلند بودن»، اوستایی:

bərəz- و barəz «بلند، رفیع». پارتی: burz، پهلوی: burz، فارسی: borz،

burz، کردی و گورانی: barz.

- na jāy-y Kūhkaš ba wēna-y Albarz

āmā wa dida-š dar dam Flāmarz.

- در جای کوهکش، همانند کوه البرز

آمد در (جلوی) دیده اش، در دم فرامرز (منظومه جواهرپوش: ب ۳۸۸۹)

- āmā na goftār šēr-i Frāmarz

yaṛā wa hiybat čōn Kūh-i Albarz

- آمد به گفتار شیر فرامرز

غریب به هیبت چون کوه البرز (داستان فرامرز و مهرباب‌شاه ← گجری شاهو:  
۱۳۷۸: ۲۷۸).

البرز در متون گورانی - شاید زیر نفوذ فارسی - با گرز قافیه شده‌است و  
البرز خوانده می‌شود:

- *ṛû kird pir-y razm ba wēna-y Alburz*  
*pēdā bī xrûš čākā-y čāk-i gurz*

- رو کرد برای رزم همانند کوه البرز

پیدا شد خروش چکاچاک گرز (رستم و زنون: ب ۳۵۷).

در برخی سرودها Harbûrz هم آمده‌است:

- *Sîûr Razb ār bī čanī zarda-y hûr*  
*Zāl-i Dastān-iš āwird wa Harbûr<sup>(9)</sup>*  
*na sar-kōy Harbûrz parward-iš wa šûr*  
*tā ki gawra bī aw gurd-i čarmûr*

- سیمرغ (نماد) رزبار بود، با زرده آفتاب (= طلوع)

زال دستان را به البرز کوه آورد

در سر کوی البرز او را با شور پرورد

تا که بزرگ شد آن پهلوان سپیدروی (حسینی، ۱۳۸۲: ۲۵۸ / دوره بارگه -

بارگه: بند ۵۲، کرده ۳).

**sar-kûy**: بزرگ کوه، سر کوه‌ها.

**sar-kiš-ān**: سرکشان.

**sar-**: اوستایی: **sarah-**، پهلوی: **sar-**

**kiš**: ماده مضارع از مصدر **kī/ēšāy**، **kī/ēšān**.

**-ān**: نشانه جمع.

**tīr-ē**: تیری (یک تیر).

**wast**: بست. ← **wastn**.

**na**: در.

**zōy**: زمین.

اوستایی: zam-، پارتی و پهلوی: zamīg / zamīk (zam + īk/g)،  
فارسی: زمین (زم + ین)، کردی: zamīn، گورانی: zamīn, zōy:  
- āsmān-u zamīn gird-īm gīlī

- آسمان و زمین را می گشتیم (دوره دیوانه گوره: بند ۲۰۱).

wa: به.

marz-i-šān: مرزشان.

marz: اوستایی: merezu-، پهلوی: marz, marj

-ī: نشانه اضافه (-).

šān-: ضمیر شخصی پیوسته سوم شخص جمع.

gyān-iš: جانش.

اوستایی: gayā-، پارتی: «جان»، gyān: [gy'n]

gyānān dālūg ud harw ..., rist āfrīnēd-

ud dahēnd nimastīg, pad hāmaxwand.

- درخت جانها و همه ...، به راستی می ستایند و نماز می برند، به هم صدایی.

(متن پارتی ak = V 173 M + V 94 M؛ بویس، ۱۳۸۴: ۱۲۵؛ رضایی،

۱۳۸۵: ۱۴۹).

پهلوی: «جان»، gyān: [y'n', HY']

- az xwēš [y'n']: gyān hammis bowandag-menišihā....

tan ud

- با جان و تن خویش از روی کامل اندیشی....

(Dēnkard: 5.24.17= Madan, 1911: 462.21-22؛ آموزگار-

تفضلی، ۱۳۸۶: ۹۲).

- Ahreman ..., u-š tan ud [HY']: gyān duš-āgāhīh....

- اهریمن ... تن و جانش از نادانی است.

Shaked, Dēnkard: 6. E40= Madan, 1911: 586. 12)

(1979: 208-209).

گورانی: gyān

*-birā-y gyānī-m / yā sultān Ishāg birā-y gyānī-m.*

- برادر جانی ام! ای سلطان اسحاق برادر جانی ام (دورهٔ برزنجه: بند ۲۸۳).

*- na rāh šāh Ḥusiyn sar dām-āw gyānī.*

- در راه شاه حسین دادم سر و جانم را (کلام نودونه پیرشاهو، بند ۸۵ /

حسینی، ۱۳۸۲: ۳۹۲).

*- sar u māl u gyān piṛi-y istiqbāl.*

- سر و مال و جان برای استقبال (دورهٔ دیوانه گوره: بند ۱۱۲).

*- min-nit makš-um ba dīdi-y gyān.*

- من تو را می کشم (می برم) به دیدهٔ جان (شیرین و فرهاد: ص ۹۳)

**Piy**: برای.

**Ērān**: ایران.

اوستایی: airya-، airyana، فارسی باستان: airya-، پارتی: aryān،

پهلوی: ērān، کردی و گورانی: ērān، فارسی: ایران.

*- hanē magīl-īn yak-yak-i šārān*

*tā zinda kir-īm āēin-i Ērān.*

- همانا یکایک شهرها را می گردیم

تا زنده کنیم آیین ایران را (دورهٔ بهلول، بند ۲ / صفی زاده، ۱۳۶۳: ۸۲).

*-ǰa mulk-i Ērān āwāri-y tun bī.*

- از ملک ایران آواره تو بود (بیژن و منیجه: ب ۱۰۷).

**bar-šī**: بالا رفت.

**bar**: پهلوی: abar، فارسی: آبر، بر.

**šī**: فعل ماضی ساده سوم شخص مفرد.

از مصدر *šīyāy / šīn*. مادهٔ ماضی: *šīyā / šī*، فارسی میانه: *šud >*

ایرانی باستان: *-šū-ta\**. مادهٔ مضارع: *š*، فارسی میانه: *šaw >* ایرانی باستان

*-šyaw-a\**، سنسکریت: *-cyu (cyávate)* «رفتن، حرکت کردن». در مواردی

č باستانی به š تبدیل شده است: čy > šy، اما صورت باستانی č در مصدرهای čûn / čîn کردی و گورانی رایج است.

šīyām, čīyām, čīm = ماضی ساده اول شخص مفرد «رفتیم».

**xišān**: به هم ساییدن، خزیدن. در اینجا «به آرامی رفتن».

**awsā**: آن وقت.

**frmān**: اسم از فرمودن: فارسی میانه: **framād > framūd** \* > ایرانی

باستان: **\*fra-mā-ta**، پارتی و پهلوی: **framān** > ایرانی باستان: **framānā**.

**x<sup>w</sup>ājā-y**: خواجه (بزرگ، سرور).

احتمالاً «خواتای چک»: خدای + چک (پسوند تصغیر).

**x<sup>w</sup>āja-kān**: خواجهگان.

**wirāst**: آراستند، فعل ماضی ساده سوم شخص جمع.

پهلوی: **wirāst** > ایرانی باستان: **\*wi-rās-ta**، پارتی: **wirāšt**، فارسی:

ویراستن.

**ǰāšn-ē**: جشنی (اسم + ی وحدت).

اوستایی: **yasna-** «ستایش» اسم از ریشه **yaz** «ستودن»، پهلوی: **ǰāšn**

**ǰāšn, gēžn, jēžna**: کردی:

**nām-i**: نام.

اوستایی: **nāman-**، پارتی و پهلوی: **nām**. گورانی: **nām, nūm,**

**nāw**.

*- naw qula-y alas, nām-im bī Mīzān.*

- در قلعه الست، نامم میزان بود (آغاز کلام دیوان گوره: بند ۲۱ / حسینی،

۱۳۸۲: ۲۰).

**tīr-ya-kān**: تیرگان.

تیر + **ya** (میانوند) + **kān** (پسوند صفت نسبی)، ایرانی میانه غربی: **gān**،

فارسی: -گان. در کردی و گورانی سه گونه **kānī / kāna / kān** - کاربرد

دارد:

ēra-kān / kāna / kānī: اینجایی، منسوب به اینجا.

**nûr**: [عربی] نور (= روان، روح).

**wast**: بست (= خیمه زد).

**tō-y**: توی، داخل.

**jihān**: جهان، دنیا.

اوستایی: -gaēθā، پارتی: gēhān، پهلوی: gētīg، gēhān، فارسی:

گیتی، گیهان، کیهان و جهان.

چنین گفت با سالخورده مهان که جز خویشان را ندانم جهان  
(شاهنامه: ۱ / ۴۵ / ۶۴)

**naw**: na + aw در + آن.

**dam**: دم، لحظه.

**pēwār**: پنهان. در برابر پیدا (گورانی: pēdā).

- na waxt-i ēwār x<sup>w</sup> aršēd bī pēwār

darlād āwird-in fānūs-ān hazār.

- در هنگام غروب، خورشید پنهان شد

در همان لحظه هزار فانوس آوردند (منظومه جواهرپوش: ب ۳۸۷۷).

- čun māh x<sup>w</sup> aršēd pûšā wa pēwār

pinhān bī ba zēr rēza-y āyer-i tār.

- چون ماه، خورشید را در ناپیدانی پوشاند

پنهان شد در زیر، ریزه‌های آتش تار (شیرین و فرهاد: ص ۸۷).

- hirs-u nafs-īm wilit aw kūy pēwārī.

- حرص و نفس را در کوی ناپیدایی می‌اندازم (گنجینه یاری: ص ۱۸۸).

**nihān**: اوستایی: -nidhāti، فارسی باستان: -nidāna\*، فارسی: نِهان:

مگر تا یکی چاره سازد نِهان که پردخت ماند ز مردم جهان

(شاهنامه: ۱ / ۵۱ / ۱۶۶)

## ۵- ترجمه

پیر کاظم کنگاوری می‌فرماید:  
در کوی آرشان، در کوی آرشان  
بارگاه خداوندی بستند در کوی آرشان  
شاهم منوچهر بود، امید ناامیدان،  
مرد کمانگیر را به انجمن داد نشان  
(کمانگیر) گرفت در دو دستش تیر و ترکشان  
آمد به البرز، سرکوی سرکشان،  
تیری بست در زمین، شد مرزشان  
جانش برای ایران، آرام بالا رفت  
پس از آن به فرمان خواجه خواجهگان  
آراستند جشنی به نام تیرگان  
نور آرش رفت، خیمه‌زد در روی جهان  
سپس ناپیدا شد، رفت در کوی نهران.

## ۶- دریافت و نتیجه

سرود آرش کمانگیر از پیر کاظم کنگاوری (۶۸۶-۵۷۷۵ه.ق) از آثار ماندگار زبان و ادبیات گورانی در قرن هشتم هجری است. این سرود دارای وزن ده‌هجایی با یک درنگ در میان هجای پنجم و ششم می‌باشد. سرود در عین کوتاهی دارای بنیادهای اسطوره‌ای داستان آرش کمانگیر از جمله: پرتاب تیر از البرزکوه، جان‌بخشیدن آرش هنگام پرتاب تیر و بنیان‌گذاری جشن تیرگان است. این سرود به دلیل دربرداشتن داستان آرش و انتساب روایت جشن تیرگان به آرش کمانگیر ارزشی همسان با یشت‌ها، ماه‌فروردین روز خرداد و آثارالباقیه و ... دارد. علاوه بر ارزش‌های اسطوره‌شناختی و تاریخی امکان بررسی یکی از گونه‌های زبانی بازمانده از خانواده زبان‌های ایرانی میانه (پارتی) در قرن هشتم را نیز از دیدگاه زبان‌شناسی فراهم می‌کند.

## یادداشت‌ها

۱. تشر، ستاره رایومند فرهمند را می‌ستاییم.  
 که شتابان بدان سوی پرواز کند،  
 تند، به سوی دریای فراخکرت تازد  
 مانند آن تیر در هوا پران،  
 که آرش تیرانداز، بهترین تیرانداز آریایی،  
 از کوه ائیریوخشوث، به سوی کوه خوانونت انداخت.  
 آن‌گاه اهورامزدا، به او (به تیر) نفخه‌ای بدمید،  
 (و امشاسپندان) و مهر دارنده دشت‌های فراخ  
 هر دو، از برای او راه را مهیا ساختند.  
 از پی آن تیر اشی نیک و بزرگوار  
 و پارند سوارگردونه، سبک و چست، روان شدند.  
 تا مدتی که آن (تیر) پران،  
 به کوه خوانونت فرود آمد.  
 در خوانونت، آن به زمین رسید (تیریش: بند ۳۷-۳۸).

## 2. *māh farwardīn rōz ī hōrdād Manūščihr ud Ēreš šēbāg-tigr zamīg az Frāsiyāg ī tūr abāz stad.*

ماه فروردین روز خرداد منوچهر و آرش شیواتیر، زمین از افراسیاب تورانی بازستدند.  
 (کیا، ۱۳۳۵: ۸-۹؛ عریان، ۱۳۷۱: ۱۴۱، ۳۲۱).

۳. صفی‌زاده: گرت.
۴. حسینی: البرز.
۵. صفی‌زاده: مصرع یکم و دوم جابه‌جا است.
۶. حسینی: وراستی.
۷. حسینی، ۱۳۸۲: ۲۵۲؛ صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۶۵.
۸. قزوینی، ۱۳۳۲ = چون دست برادرش؟
۹. در اینجا به ضرورت قافیه Z از پایان Harbûrz حذف شده‌است.

## کتابنامه

۱. آموزگار، ژاله؛ تفضلی، احمد، ۱۳۷۵: *زبان پهلوی ادبیات و دستور آن*، تهران: معین.
۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶: *کتاب پنجم دینکرد*، تهران: معین.
۳. ابراهیم‌پور، محمدتقی، ۱۳۷۳: *واژه‌نامه فارسی-کردی/کردی-فارسی*، تهران: ققنوس.

۴. ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۳: *ماده‌های فعل‌های فارسی دری*، تهران: ققنوس.
۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵: *راهنمای زبان‌های باستانی ایران*، ج ۱-۲، تهران: سمت، چاپ اول.
۶. ابی‌الخیر رازی، شهرمدان، ۱۳۶۲: *نزهت‌نامه‌ی علایی*، تهران: مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی.
۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۸: *روضه‌المنجمین*، به کوشش جلیل اخوان زنجانی، تهران: بنیاد دایره-المعارف بزرگ اسلامی، مرکز انتشار نسخ خطی.
۸. اسعد گرگانی، فخرالدین، ۱۳۴۹: *ویس و رامین*، تصحیح ماگالی تودوا-الکساندر گواخاریا، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۹. ابن‌اثیر، عزالدین، ۱۳۷۰: *تاریخ کامل*، برگردان: حسین روحانی، تهران: اساطیر.
۱۰. اون‌والا، موبد رستم مانک، ۱۹۲۲: *روایات داراب هرمزدیار*، بمبئی.
۱۱. برهان، محمد بن حسین خلف تبریزی، ۱۳۶۲: *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.
۱۲. بلعمی، ابوعلی، ۱۳۸۰: *تاریخ بلعمی*، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: انتشارات زوار.
۱۳. بلو، جوینس، ۱۳۸۳: «گورانی و زازا»، *راهنمای زبان‌های ایرانی*، ج ۱، ویراستار: رودیگر اسمیت، ترجمه: حسن رضایی باغبیدی و همکاران، تهران: ققنوس، چاپ اول، صص ۵۵۵-۵۶۲.
۱۴. بوینس، مری، ۱۳۸۴: *بررسی ادبیات مانوی در متن‌های پارتی و پارسی میانه*، ترجمه: امید بهبهانی، ابوالحسن تهامی، تهران: نگاه، چاپ اول.
۱۵. بیرونی، ابوریحان، ۱۳۷۷: *آثارالباقیه*، ترجمه: اکبر دانا سرشت، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
۱۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۲: *التفهیم لاوائل صناعة التنجیم*، به کوشش: جلال‌الدین همایی، تهران: انتشارات بابک.
۱۷. پورداود، ابراهیم، ۱۳۷۷: *یشت‌ها*، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
۱۸. تفضلی، احمد، ۱۳۵۴: «آرش»، *دانشنامه ایران و اسلام*، ج ۱، ص ۷۹-۷۷، تهران.
۱۹. جیحون‌آبادی، نعمت‌الله، ۱۳۶۱: *حق‌الحقایق یا شاهنامه حقیقت*، به کوشش: محمد مکرری، تهران: کتاب‌خانه طهوری، چاپ دوم.
۲۰. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۳: *حق‌الحقایق یا شاهنامه حقیقت*، به کوشش نورعلی الهی، تهران: حسینی.
۲۱. حسن‌دوست، محمد، ۱۳۸۳: *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، زیر نظر بهمن سرکاراتی، تهران: نشر آثار.
۲۲. حسینی، محمد، ۱۳۸۲: *دیوان گوزه [سرودهای آیینی یارسان به زبان گورانی]*، کرمانشاه: باغ نی، چاپ اول.

- ۲۳ - دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷: *نعت نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. الدینوری، ابی حنیفه احمد بن داود، ۱۹۶۰: *اخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر، مصر: قاهره.
۲۵. رضازاده ملک، رحیم، ۱۳۸۳: «*دیباجه شاهنامه ابومنصوری*»، *مجله نامه انجمن*، ش ۱، سال ۴، ص ۱۶۶-۱۲۱.
۲۶. رضائی باغبیدی، حسن، ۱۳۸۵: *راهنمای زبان پارسی (پهلوی اشکانی)*، تهران: ققنوس.
۲۷. شاه ابراهیمی، امرالله، ۱۳۸۸: *برزجه، دوره برزجه و ابتدای دوره پردیور*، کرمانشاه: صحنه.
۲۸. شرفکندی (هزار)، عبدالرحمن، ۱۳۸۵: *فرهنگ کردی-فارسی*، تهران: سروش، چاپ پنجم.
۲۹. صفی زاده، صدیق، ۱۳۶۱: *نوشته های پراکنده درباره یارسان (اهل حق) به انضمام فرهنگ لغات گورانی*، مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
۳۰. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۳: *دوره پهلوی، (یکی از متون کهن یارسان)*، تهران: کتابخانه طهوری.
۳۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵: *نامه سرانجام، کلام خزانه (یکی از متون کهن یارسان)*، تهران: هیرمند، چاپ اول.
۳۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۶: *دانشنامه نام آوران یارسان*، تهران: هیرمند، چاپ اول.
۳۳. الطبری، امام ابی جعفر محمد بن جریر، ۱۸۷۹: *تاریخ الطبری، تاریخ الامم والملوک*، لیدن.
۳۴. عریان، سعید، ۱۳۷۱: *متون پهلوی*، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول.
۳۵. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶: *شاهنامه (ج ۱-۸)*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۳۶. قزوینی، میرزامحمد، ۱۳۱۳: «*مقدمه قدیم شاهنامه*»، *هزاره فردوسی*، تهران: دارالفنون.
۳۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۳۲: «*مقدمه قدیم شاهنامه*»، *بیست مقاله قزوینی*، ج ۲، صص ۵-۹۰، چ ۲، تهران.
۳۸. کندوله ای، الماسخان، ۱۳۸۴: *رستم و زنون*، تصحیح: مجید یزدان پناه، کرمانشاه: چشمه هنر و دانش.
۳۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۳: *شیرین و فرهاد*، به اهتمام: امین گجری (شاهو)، قم: انتشارات سینا.
۴۰. کیا، صادق، ۱۳۳۵: «*ماه فروردین روز خرداد*»، *ایران کوده*، ش ۱۶، تهران: انجمن ایرانویج.
۴۱. گجری شاهو، امین، ۱۳۷۸: *از بیستون تا دالاهو*، تهران: نشر مه.
۴۲. گردیزی، ۱۳۴۷: *زین الاخبار (تاریخ گوردیزی)*، تصحیح: عبدالحی حبیبی، تهران.
۴۳. *گنجینه یاری*، گردآورنده: سید کاظم نیک نژاد، نسخه عکسی به شماره ۵۸۰۶، مرکز دایره-المعارف بزرگ اسلامی.
۴۴. گورانی، مصطفی بن محمود، ۱۳۸۳: *شاهنامه کردی (جوهر پوش- بیژن و منیجه)*، تصحیح: ایرج بهرامی، تهران: هیرمند.
۴۵. قریب، بدرالزمان، ۱۳۸۳: *فرهنگ سندی*، تهران: فرهنگان.

۴۶. *مجموعه التواریخ و القصص*، ۱۳۱۸، تصحیح: ملک الشعراء بهار، تهران: خاور.
۴۷. مشکور، محمدجواد، ۱۳۴۶: *فرهنگ هزارواش های پهلوی*، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۴۸. مکنزی، دیوید نیل، ۱۳۷۹: *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه: مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
۴۹. منصوری، یدالله؛ حسن زاده، جمیله، ۱۳۸۷: *بررسی ریشه‌شناختی افعال در زبان فارسی*، زیر نظر بهمن سرکاراتی، تهران: انتشارات فرهنگستان.
۵۰. منصوری، یدالله، ۱۳۸۴: *بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی*، تهران: نشر آثار.
۵۱. *نهایه‌الارباب فی اخبار الفرس و العرب*، ۱۳۷۵، تصحیح: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
۵۲. هوبشمان، هاینریش، ۱۳۸۶: *تحول آوایی زبان فارسی (از هند و اروپایی تا فارسی نو)*، ترجمه: بهزاد معینی سام، تهران: امیرکبیر.
53. -Bailey, H. W., 1979: *Dictionary of Khotan Saka*, Cambridge: Cambridge University Press.
54. Boyce, M., 1977: *A Word-List of Manichaean Middle Persian and Parthian*, with a reverse index by Ronald Zwanziger (*Acta Iranica* 9a) Teheran Liege.
55. -Bartholomae, C., 1961: *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin.
56. -Geldner, K. F., 1896: *Avesta, the Sacred Books of the Parsis*, Stuttgart.
57. -Horn, P., 1893: *Grundriss der Neupersischen Ethnologie*, Strassburg.
58. Jamasp-Asana, J. M, 1897-1913: *Pahlavi Texts*, Bombay.
59. Junker, H., 1912: *Farhang i Pahlavik* , Heidelberg.
60. Justi, F., 1963: *Iranisches Namenbuch*, Hildesheim.
61. Kent; R.G., 1953: *Old Persian: Grammar; Texts, Lexicon*; New Hawen, Connecticut.
62. Madan, D. M., 1911: *The Complete of The Pahlavi Dinkard*, Bombay.
63. Mayrhofer, M., 1979: *Iranisches Personennamenbuch*, Wien.
64. -Mackenzie, D.N., 1971: *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.
65. \_\_\_\_\_, 2005: "Gurāni", *Encyclopaedia Iranica*, vol. 12, New York: Bibliotheca Persiana Press. pp. 401-403.
66. Mokrij M., 1966: *Bīžan-u Manīja* (داستان بیژن و منیجه به زبان گورانی), Paris.

67. -----, 1974: *Cycle des Fidèles Compagnons a l' époque de Buhlûl, Appendice Dawra-y Buhlûl* (بهلول دانا و یاران حقیقت به انضمام متن گورانی دوره بهلول), Paris.
68. -----, 1977: *La Grande Assemblée des Fidèles de Vérité au Tribunal sur le mont Zagros en Iran, Dawra-y Dīwāna-Gawra* (دوه دیوانه گوره یا (دیوان عالی یاران حقیقت بر فراز کوه شاهو), Paris.
69. Nyberg, H. S., 1964-1974: *A Manual of Pahlavi*, I & II, Wiesbaden.
70. Pakzad, F., 2003: *Bundahišn, Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie*, Tehran: Centre for Great Islamic Encyclopaedia.
71. Shaked, S., 1979: *The Wisdom of the Sasanian Sages, (Dēnkard VI)*, U.S.A. Boulder.
72. Wolff, F., 1965: *Glossar zu Firdosis Schahname*, Berlin.